



RESEARCH ARTICLE

Democratic Government Policies and Control of Iraq's Security Challenges

Fazlollah Rezvantab¹, Hojatollah Darvishpur^{2*}, Mohammad Ali Khosravi³

1. PhD Student in Political Science, Islamic Azad University, central Tehran branch, Tehran, Iran.

Email: rezvanfarzad@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

Corresponding Author's Email: dr.darvishpur2018@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: malikhosravi@gmail.com

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.95725>

Received: 24 July 2024
Accepted: 23 August 2023

ABSTRACT

In the years after the military occupation by America, Iraq has faced signs of crisis, security instability and chaos. The main challenge of the Iraq's government can be considered the use of democratic government building mechanisms. Any democratic government formation in Iraq can have an impact on the country's security policy. Based on such an idea, the process and nature of the government's policy-making in Iraq has a decisive role in political decision-making and its structural formation. State building will be the main axis of political and structural decision making in Iraq. Any political development in Iraq will be directly related to the type of political structure of the country. Iraq's social, economic and strategic policy-making will not have much meaning without considering the nature of the government. It is for this reason that the construction of the government will have a direct relationship with the pattern of its political behavior. Democratic state building can be explained based on different approaches. The main question of the article is that "security and strategic politics of Iraq are achieved under the influence of what factors?" The hypothesis of the article refers to the fact that "the political structure of the Iraq's government will have a direct relationship with the country's social, economic and security policies." In the preparation of the article, the "theory of structural state building in chaotic countries" is used. The explanation of the article is based on the method of data analysis and content analysis.

Keywords: Security Policymaking, Weak Government in a Chaotic Country, Theory of Democratic State-Building.

Citation: Rezvantab, Fazlollah; Darvishpur, Hojatollah; Khosravi, Mohammad Ali (2023). Democratic Government Policies and Control of Iraq's Security Challenges. *Iranian Journal of Public Policy*, 9 (3), 100-113.
DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.95725>.

Published by University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

سیاستگذاری دولت دموکراتیک و کنترل چالش‌های امنیتی عراق

فضل‌اله رضوان‌طلب^۱، حجت‌الله درویش‌پور^{۲*}، محمدعلی خسروی^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش سیاستگذاری عمومی) واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

رایانامه: rezvanfarzad@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

رایانامه نویسنده مسئول: dr.darvishpur2018@yahoo.com

۳. استادیار علوم سیاسی واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

رایانامه: malikhosravi@gmail.com

doi <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.95725>

تاریخ دریافت: ۲ مرداد ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱ شهریور ۱۴۰۲

چکیده

عراق در سال‌های بعد از اشغال نظامی از سوی آمریکا با نشانه‌هایی از بحران، بی‌ثباتی امنیتی و آشوب روبه‌رو بوده است. اصلی‌ترین چالش دولت عراق را می‌توان بهره‌گیری از سازوکارهای دولت‌سازی دموکراتیک دانست. هرگونه دولت‌سازی دموکراتیک در عراق می‌تواند تأثیر خود را بر سیاستگذاری امنیتی آن کشور به‌جا گذارد. براساس چنین انگاره‌ای، فرایند و ماهیت سیاستگذاری دولت در عراق نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری سیاسی و شکل‌بندی ساختاری آن دارد. سیاستگذاری اجتماعی، اقتصادی و راهبردی عراق بدون توجه به ماهیت دولت معنای چندانی نخواهد داشت. به همین دلیل است که ساخت دولت رابطه‌ای مستقیم با الگوی رفتار سیاسی آن خواهد داشت. پرسش اصلی مقاله آن است که «سیاستگذاری امنیتی و راهبردی عراق تحت تأثیر چه عواملی حاصل می‌شود؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «ساخت سیاسی دولت عراق رابطه‌ای مستقیم با سیاستگذاری اجتماعی، اقتصادی و امنیتی کشور خواهد داشت.» در تنظیم مقاله از «نظریه دولت‌سازی ساختاری در کشورهای آشوب‌زده» استفاده می‌شود. تبیین مقاله براساس روش تحلیل داده‌ها و تحلیل محتوی انجام می‌گیرد.

واژگان کلیدی: سیاستگذاری امنیتی، دولت ضعیف کشور آشوب‌زده، نظریه دولت‌سازی دموکراتیک.

استناد: رضوان‌طلب، فضل‌الله؛ درویش‌پور، حجت‌الله؛ خسروی، محمدعلی، (۱۴۰۲). سیاستگذاری دولت دموکراتیک و کنترل چالش‌های امنیتی عراق.

فصلنامه سیاستگذاری عمومی، ۹ (۳)، ۱۱۳-۱۰۰.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.95725>.



ناشر: دانشگاه تهران.

مقدمه

بسیاری از نظریه‌پردازانی که به موضوعات امنیتی و راهبردی در قرن ۲۱ اشاره دارد، نسبت به آینده دولت‌سازی دموکراتیک در کشورهای چند هویتی همانند عراق رویکردهای ابهام‌آمیزی را ارائه می‌دهند. در این ارتباط می‌توان به نظریه‌پردازانی همانند «کالوی هالستی»، «باری بوزان»، «رابرت جکسون»، «رابرت گیلپین» و «استیون کراسنر» اشاره داشت. هر یک از آنان تلاش دارند تا موضوع مربوط به فرآیندها و چالش‌های دولت‌سازی دموکراتیک را براساس رویکرد و قالب‌های فکری خاص خود مبادرت به تبیین موضوع می‌نمایند. در این ارتباط، کالوی هالستی نظریه «دولت‌ها و دولت‌مداری» را تبیین نموده است. باری بوزان تلاش دارد تا «اندیشه دولت و امنیت ملی» را در فضای تحولات راهبردی منطقه خاورمیانه تبیین نماید. رابرت جکسون، نظریه «پیوستگی و دگرگونی نظام دولت‌ها» را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. رابرت گیلپین نیز نظریه «دولت ملی در اقتصاد جهانی» ارائه داده و در نهایت اینکه استیون کراسنر تلاش دارد تا موضوع «قدرت دولت و ساختار تجارت بین‌الملل» را به‌عنوان زیرساخت‌های دولت‌سازی دموکراتیک تبیین نماید. هر یک از رویکردهای یاد شده را می‌توان به مثابه رهیافت‌هایی دانست که می‌تواند زمینه‌های لازم برای تحلیل موضوعات راهبردی را به‌وجود آورده و از آن به‌عنوان مدلی برای تبیین فرآیند دولت‌سازی دموکراتیک در عراق استفاده شود. دولت‌سازی دارای ریشه و مبانی تحلیلی - تاریخی است. روندها و نشانه‌های دولت‌سازی را می‌توان در آثار و اندیشه‌های ارسطو نیز مشاهده نمود. دولت‌سازی دموکراتیک مفهومی جدید بوده که از زمان معاهده وستفالی در سال ۱۶۴۸ تاکنون مورد توجه و دغدغه نظریه‌پردازان سیاست و روابط بین‌الملل قرار داشته است. محور اصلی دولت‌سازی در عراق را می‌توان بهره‌گیری از معادله دولت داری مصالحه‌گرا دانست. هرگونه فرآیند دولت‌داری نیازمند قدرت، امنیت و نهادهای مؤثر برای متقاعدسازی دیگران به پذیرش هنجارها و قواعد حقوقی است. دولت‌سازی دموکراتیک همانگونه که ژان بدن از آن یاد می‌کند به‌عنوان راه حلی مفهومی برای پایان دادن به منازعات و هرج و مرج‌های عمومی است. تحقق این امر در شرایطی حاصل می‌شود که نشانه‌هایی از نظم مبتنی بر اقتدار مستمر و مشروع ایجاد شود. در این فرآیند حاکمیت را می‌توان به مثابه قدرت مطلق و مستمری دانست که به جامعه تعلق دارد. به عبارت دیگر، حاکمیت به یک شخص و یا گروه تعلق ندارد بلکه ویژگی‌های یک جامعه است. فرآیند دولت‌سازی در عراق نیازمند اقتداری است که زمینه‌های لازم برای ایجاد نظم و حاکمیت مبتنی بر نظم و قانون در ساختار اجتماعی را امکان‌پذیر سازد. اگر نظام سیاسی نتواند زیرساخت‌های لازم برای اعمال اقتدار و اجرای قانون را فراهم سازد، در آن شرایط روندهای مربوط به دولت‌سازی حاصل نمی‌شود (Little and smith, 1389 : 35). در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه‌های لازم برای ایجاد آشوب سیاسی و امنیتی در کشورهای مختلف به‌وجود آمد. به طور کلی، ایالات متحده از سیاست اجبار و الزام در روند فروپاشی اتحاد شوروی، یوگسلاوی و چکسلواکی بهره گرفته است. هم‌اکنون نشانه‌هایی وجود دارد که کارگزاران سیاست هویتی و امنیتی عربستان تلاش دارند تا از چنین سازوکارهایی برای حداکثرسازی معادله قدرت در محیط پیرامونی استفاده نمایند (Kotkin, 2018: 34).

دولت‌سازی و سیاستگذاری امنیت ملی

هرگونه شکل‌بندی دولت تابعی از معادله اجتماعی، ساختاری و راهبردی خواهد بود. اصلی‌ترین ویژگی دولت دموکراتیک را می‌توان در میزان کامیابی برای ایجاد یکپارچگی دانست. به هر میزان که دولتها از قابلیت لازم برای پیچیدگی، انعطاف‌پذیری، استقلال عمل و اثربخشی بیشتری برخوردار باشند، به میزان موثرتری قادر خواهند بود تا شکل جدیدی از دولت را در ساختار سیاسی و نظام بین‌الملل سازماندهی کنند (Holsti, 2004: 32). در سال‌های بعد از جنگ سرد، حاکمیت به‌عنوان اصلی‌ترین نشانه دولت و فرآیندهای دولت‌سازی محسوب می‌شود. کشوری همانند عراق که دارای پیچیدگی‌های اجتماعی، تنوع قومی و منازعات ریشه‌دار

تاریخی است، صرفاً در شرایطی قادر خواهد بود تا روند دولت‌سازی را به مرحله اجرا درآورد که از قابلیت لازم برای اعمال حاکمیت بر گروه‌های اجتماعی، نیروهای سیاسی و مرزهای جغرافیایی خود برخوردار باشد.

دولت‌سازی در فضای پس از جنگ و مداخله نظامی

دولت‌ها را می‌توان به‌عنوان بازیگران شالوده‌ساز روابط بین‌الملل دانست. ممکن است برخی از جوامع و گروه‌های سیاسی هم در نهایت به دولت تبدیل شوند، ولی تا آن زمانی که فاقد نهادهای عمومی و کنشگران اخلاقی نباشند، موقعیت حقوقی دولت ملی را به دست نمی‌آورند. سیاست‌گذاری دولت‌سازی از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل با امنیت، ثبات سیاسی و الگوی کنش همکاری‌جویانه بازیگران در فضای رقابتی دارد. مفهوم دولت‌سازی دموکراتیک و شکل‌بندی امنیت ملی را «سوزان استرنج» در بیان رفتار دولتها مورد توجه قرار می‌دهد (Strange, 1996: 45). به همین دلیل است که دولت‌ها به‌عنوان یگانه سازمان‌های سیاسی محسوب می‌شوند. سازمان‌هایی که باید از ویژگی‌هایی همانند: قلمرو اداری، موقعیت مکانی، حوزه عمومی، نهادهای اجتماعی و ساختارهای اقتدار مشروعیت‌بخش برخوردار باشند. فقدان هریک از مؤلفه‌های یاد شده، مشکلاتی را برای دولتها و فرآیند دولت‌سازی ایجاد می‌کند. روندهایی که منجر به سازماندهی دولت دموکراتیک در کشورهایی همانند عراق می‌شود، نیازمند سازوکارها و روندهایی است که بتواند نهادهای مشروعیت‌ساز را به‌وجود آورد (Little and Smith 1389 : 30). در چنین شرایطی است که اصلی‌ترین هنجار دولت‌داری که مبتنی بر حاکمیت و خودفرمانی^۱ است، کارکرد خود را از دست داده و زمینه ایجاد فرسایش و چالش برای دولت ملی و دولت‌سازی دموکراتیک در عراق را به‌وجود می‌آورد. اصلی‌ترین نشانه دولت‌سازی دموکراتیک را می‌توان در چارچوب شکل‌گیری دولتی مشاهده نمود که از بیشترین قدرت قانونی، سازمان یافته و ساختاری برخوردار است. بیشتر دولت‌هایی که پس از ۱۹۴۵ تشکیل شدند، کار خود را با قانون اساسی مردم‌سالار و مجموعه‌ای از هنجارهای بین‌المللی آغاز کردند که مبتنی بر استقلال و حاکمیت مردمی بوده است. ظهور و تداوم نقش چنین دولت‌هایی به لحاظ ویژگی‌های داخلی به دلیل «جنگ‌های قومی» فاقد حاکمیت مطلق بر اساس اندیشه افرادی همانند ژان بدن می‌باشند. واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که اگر روند دولت‌سازی دموکراتیک در عراق شکل نگیرد، در آن شرایط زمینه برای به‌وجود آمدن «دولت فروپاشیده»^۲ فراهم می‌شود. بسیاری از دولت‌های فروپاشیده دارای ساختارهای ضعیف بوده که به موجب آن نمی‌توانند در محیط اجتماعی و ساختاری اعمال قدرت نمایند. روند دولت‌سازی دموکراتیک در عراق مربوط به شرایطی است که از حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر برای مقابله با گروه‌های آشوب‌ساز استفاده نماید. حکومت‌هایی که دستخوش بی‌نظمی و آشوب هستند، به هیچ وجه قادر به اعمال حاکمیت بدون غلبه بر خشونت نخواهند بود. خشونت، نشانه‌هایی از ضعف ساختاری را در جوامعی به‌وجود می‌آورد که از انسجام اجتماعی و سیاسی محدودی برخوردارند. یکپارچه‌سازی جامعه در فرآیند توزیع قدرت دموکراتیک حاصل می‌شود. تحقق این امر نیازمند اقتدار راهبردی برای کنترل بازیگران آشوب‌ساز خواهد بود. بازیگران آشوب‌ساز اصلی‌ترین نیروی چالش‌آفرین در محیطی هستند که نشانه‌ها و زمینه‌های لازم برای بی‌ثباتی سیاسی را به‌وجود می‌آورند. جیمز روزنا در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که بازیگران آشوب‌ساز به‌عنوان نیروی چالش‌آفرین در فرآیند اعمال قدرت و حاکمیت تلقی می‌شود (Rosenou, 1384 : 65). ابزارهای دولت دموکراتیک را می‌توان در سازماندهی کابینه، ارتش، روندهای قانونگذاری، تفکیک قوا و ارتقاء جامعه مدنی دانست. اصلی‌ترین ویژگی عراق در روند دولت‌سازی دموکراتیک را می‌توان جامعه مدنی ضعیف و ناکارآمد دانست. نشانه‌هایی که باری بوزان از آن به‌عنوان «دولت ضعیف»^۳ و رابرت جکسون از آن به‌عنوان «شبه دولت»^۴ نام می‌برد. چنین ویژگی‌هایی را می‌توان چالش اصلی دولت‌سازی دموکراتیک در عراق دانست. دولت‌های ضعیف، واجد تمامی ویژگی‌های

1. Self-Rule
2. Ethnic Wars
3. Weak State
4. Quasi State

حاکمیت هستند. عضو کامل جامعه بین‌الملل اند و از موقعیت حقوقی نسبتاً برابر با قدرتمندترین کشورها برخوردارند (Buzan, 1379: 35).

چالش‌های دولت‌سازی عراق در فضای رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای

نقش‌یابی عراق در فضای ژئوپلیتیکی خاورمیانه همراه با رقابت‌های سیاسی، امنیتی و چالش‌های پایان‌ناپذیر بوده است. هرگونه دولت‌سازی در عراق بدون توجه به نقش نیروهای اجتماعی و سیاست بین‌الملل حاصل نمی‌شود. علت اصلی آن را باید در تضادهای سیاسی و امنیتی پر دامنه در محیط سیاسی و امنیتی عراق دانست. عراق نه تنها با چالش‌های پایان‌ناپذیر داخلی روبه‌رو بوده، بلکه در سطح منطقه‌ای نیز دارای تضادهای تاریخی و امنیتی با ایران بوده است. افزایش قدرت نظامی عراق در دهه ۱۹۸۰ چالش‌های این کشور با ایران و سایر بازیگران محیط منطقه‌ای از جمله کویت را نیز افزایش داد. سیاست کنش راهبردی عراق معطوف به افزایش قدرت برای هژمونی منطقه‌ای بوده است. لازم به توضیح است که اگر هر کشور منطقه‌ای تلاش نماید تا به مازاد قدرت دست یابد، در آن شرایط با محدودیت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ روبه‌رو خواهد شد. عراق و ایران در دو دوران تاریخی و براساس سیاست‌های کاملاً متفاوت در معرض اقدامات نظامی، امنیتی و محدودیت‌های اقتصادی ایالات متحده قرار گرفتند. در چنین شرایطی معادله قدرت با تغییراتی همراه شد و این امر سیاست قدرت را تحت تأثیر قرار داد (Lund, Manyika and Spence, 2019: 41). درک چالش‌های دولت‌سازی عراق در شرایطی امکان‌پذیر است که شناختی دقیق از فرایند و نشانه‌های دولت‌سازی و چالش‌های منطقه‌ای عراق حاصل شود. نیروهای اجتماعی و ساخت سیاسی عراق، در دوران‌های مختلف تاریخی به‌مثابه یکی از نیروهای بنیادین تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران محسوب می‌شود. ایران و عراق دوران‌های تاریخی متفاوتی را از زمان قرارداد سعدآباد ۱۹۳۷، پیمان بغداد ۱۹۵۵ و معاهده الجزایر ۱۹۷۵ در مورد رژیم حقوقی اروندرود براساس «خط تالوک» سپری نموده‌اند. عراق در سال ۱۹۸۰ به‌عنوان محور اصلی جهان عرب، حمله نظامی پر دامنه‌ای علیه جامعه، تأسیسات و ساختار سیاسی ایران به انجام رساند. روندی که منجر به شکل‌گیری جنگ هشت ساله گردید. کشورهای جهان غرب و بلوک سوسیالیستی به موازات یکدیگر از صدام حسین در عراق و در روند جنگ علیه ایران حمایت به عمل آوردند. نتیجه چنین فرآیندی منجر به افزایش قدرت نظامی، تاکتیکی و عملیاتی عراق گردید. چنین فرآیندی در آگوست ۱۹۹۰ زمینه اشغال نظامی کویت را به وجود آورد. بسیاری از کشورهای منطقه‌ای به همراه قدرت‌های بزرگ با اشغال کویت توسط صدام حسین مخالفت به عمل آورده و زمینه شکل‌گیری جنگ دوم خلیج فارس در ژانویه ۱۹۹۱ به وجود آمد. از زمان پیروزی متفقین در جنگ دوم خلیج فارس، عراق و صدام حسین در شرایط محدودیت‌های اقتصادی و راهبردی قرار گرفتند. فشارهای سیاسی، اقتصادی و تاکتیکی آمریکا علیه صدام حسین به گونه مشهودی افزایش یافت. آمریکا در صدد بود تا زمینه محدودسازی قدرت صدام حسین برای تغییر ساختاری در این کشور را به وجود آورد (Polykova and Haddad, 2019: 25). سیاست منطقه ممنوعه پرواز را می‌توان در زمره عوامل و سازوکارهایی دانست که اقتدار دولت مرکزی عراق بر حوزه‌های اجتماعی آن کشور را بی‌اثر ساخت. محدودیت‌های اقتصادی و امنیتی آمریکا علیه عراق، زمینه اشغال نظامی کشور را اجتناب‌ناپذیر ساخت. جورج بوش از سیاست «جنگ پیشدستانه» برای مقابله با صدام حسین بهره گرفته و چنین فرآیندی را به‌عنوان هشدار برای کاهش قدرت ایران دانست. درحالی‌که بعد از اشغال نظامی عراق، زمینه برای ظهور خلا قدرت به وجود آمد. خلا قدرت در عراق و افغانستان را می‌توان در زمره عواملی دانست که نقش منطقه‌ای ایران را افزایش داد. رقابت‌های ایران و آمریکا در عراق سال‌های ۷-۲۰۰۳ افزایش یافت. در این دوران، آمریکایی‌ها تلفات نظامی زیادی را متقبل شدند. رویکرد آمریکا برای خروج از عراق در سال ۲۰۰۸ را می‌توان یکی از عوامل موفقیت پترائوس برای به‌کارگیری گروه‌های شبه‌نظامی سلفی علیه نیروهای رقیب در ساختار سیاسی عراق دانست (Brzezinski, 1396: 63). علت اصلی نقش‌آفرینی پترائوس در تحولات سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه عربی را باید وقوف نامبرده نسبت به ساختار فرهنگی و اجتماعی عراق دانست. پترائوس در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که در عراق ریشه‌های

بنیادین تعارض فرهنگی بین گروه‌های قومی وجود دارد. گروه‌هایی که از قابلیت لازم برای اثربخشی در ساختار سیاسی برخوردار بوده و از سوی دیگر دارای بنیان‌های تعارض ایدئولوژیک با اکثریت اجتماعی عراق می‌باشند.

تأثیر بحران امنیتی عراق بر تصاعد تضادهای منطقه‌ای ایران و آمریکا

سازماندهی کشور عراق براساس تفاوت‌های هویتی و تاریخی شکل گرفته است. تداوم چنین تفاوت‌ها و تضادهایی را می‌توان به مثابه محور اصلی تقسیم جغرافیایی کشورهای خاورمیانه بعد از جنگ اول جهانی و «معاهده سور» در سال ۱۹۱۹ دانست. کنترل عراق از طریق نیروهای اجتماعی و سیاسی حاصل می‌شود که اولاً در فضای ائتلاف منطقه‌ای قرار داشته باشند. ثانیاً الگوی کنش آنان با قدرت‌های بزرگ ماهیت ساختاری داشته باشد. ثالثاً فرآیندهای آینده را می‌توان در گذشته تاریخی منطقه جستجو نمود که مبتنی بر «بازی بزرگ منطقه‌ای» در رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است (Rodrik, 2019: 19). جهان عرب همواره از عراق به‌عنوان «خط مقدم دنیای ایدئولوژیک، هویتی و فرهنگی» خود در مقابله با ایران بهره گرفته است. بنابراین جهان عرب از آمریکا برای محدودسازی نقش سیاسی ایران در عراق حمایت می‌کند. سقوط صدام حسین و جایگاه‌یابی شیعیان بعنوان اکثریت گروه‌های جغرافیایی را می‌توان به‌عنوان «محور اصلی ژئوپلیتیک مقاومت» در محیط منطقه‌ای دانست. براساس چنین انگاره‌ای بود که «نظریه ژئوپلیتیک شیعه» محور تقابل منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا، عربستان و اسرائیل علیه ایران گردیده است. هرگونه بحران در فضای سیاسی و امنیتی کشورهای حوزه جنوب غرب آسیا، تأثیر خود را در فضای ژئوپلیتیکی منطقه به‌جا می‌گذارد. هرگاه چالش‌های امنیتی در محیط منطقه‌ای ایجاد شود، نشانه‌هایی از بحران ژئوپلیتیکی به‌وجود می‌آید. در سال‌های بعد از اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و کشورهای متحد، سطح تعارض ایران و ایالات متحده به‌گونه مشهودی افزایش یافت. روند اشغال نظامی عراق و پیامدهای آن نشان می‌دهد که بحران در یک حوزه جغرافیایی تأثیر خود را در سایر حوزه‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی خواهد گذاشت.

تأثیر رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران و آمریکا بر روند دولت‌سازی عراق

ایران و ایالات متحده در حوزه‌های ژئوپلیتیکی درگیر رقابت‌های نظامی، امنیتی و تاکتیکی هستند. نشانه‌های آن را می‌توان در سیاست گسترش جبهه مقاومت از سوی ایران و اقدامات تاکتیکی آمریکا، اسرائیل و ترکیه در مقابله با متحدین ایران در محیط منطقه‌ای دانست. ایران و آمریکا دیگری را به‌عنوان تهدید امنیتی خود تلقی می‌کنند. بنابراین هرگونه کنش رقابتی ایران و آمریکا در عراق در فضای تصاعد کنش مبتنی بر تهدید قرار دارد (Tett, 2019: 42). هرگونه دولت‌سازی چالش‌هایی را در فضای منطقه‌ای ایجاد می‌کند. افزایش تضادهای ایران و آمریکا بعد از اشغال نظامی عراق شکل گرفته و ادامه یافته است. در سال‌های بعد از حمله نظامی آمریکا به عراق، کنش ایران و آمریکا در عراق مبتنی بر نشانه‌های «بازی برد باخت» قرار دارد. واقعیت آن است که در روابط بازیگران منطقه‌ای همانند ایران و قدرت‌های بزرگ همانند آمریکا، امکان بازی برد برد به غیر از ضرورت‌های تاکتیکی در کنش ژئوپلیتیکی بازیگران وجود ندارد. در بازی برد باخت، هر یک از کشورها تلاش دارد تا از تمامی قابلیت‌های خود برای محدودسازی دیگری استفاده کند. هر یک از دو کشور ایران و عراق دارای زیرساخت‌های اجتماعی، سیاسی و امنیتی کنش نیابتی در عراق هستند. مقابله با ایران در سیاست امنیتی آمریکا ماهیت تاکتیکی و عملیاتی دارد. هدف اصلی آمریکا آن است که نقش ایران در تحولات عراق را کاهش داده و محدود سازد. ترور سردار سلیمانی و انجام اقدامات عملیاتی ایالات متحده علیه تأسیسات و پایگاه‌های جبهه مقاومت در عراق و سوریه تابعی از واقعیت‌های رقابت ایران و آمریکا در منطقه محسوب می‌شود.

ماهیت منازعه ژئوپلیتیکی ایران و آمریکا در روند دولت‌سازی عراق

قابلیت و توانمندی اطلاعاتی آمریکا در عراق برای کنترل امنیت منطقه‌ای سازماندهی شده است. هر یک از بازیگران جبهه مقاومت و متحدین آمریکا تلاش دارند تا موقعیت دیگری را در منطقه به ویژه در عراق کاهش دهند. درحالی‌که چنین زیرساخت‌ها و نشانه‌هایی وجود ندارد. الگوی کنش ایران و آمریکا مبتنی بر «تاکتیک کنش متقابل» بوده که در ادبیات فولکلوریک موسوم به «شوت یک ضرب» است. چنین الگویی نمی‌تواند زمینه نیل به به موفقیت نهایی را برای هر یک از بازیگران به وجود آورد. بازی ایران و آمریکا در عراق مبتنی بر جنگ اراده‌ها خواهد بود. در این فرآیند، آمریکا و ایران برای تداوم رقابت منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی خود در عراق نیازمند کاهش نقش دیگری از طریق طراحی و سازماندهی بازی چندبعدی هستند. رقابت ایران و آمریکا در عراق نیازمند بهره‌گیری از کنش تاکتیکی بوده که براساس آن هر یک از بازیگران رقیب بتواند زمینه‌های فعال‌سازی و به‌کارگیری نیروهای اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم آورد (Rose, 2019: 23). محدودسازی نقش منطقه‌ای و مقابله با آمریکا از طریق سازوکارهای کنش نامتقارن حاصل خواهد شد. هرگونه کنش براساس چنین راهبردی نیازمند شناخت و کنترل محیط اجتماعی عراق است. درک نشانه‌های فرهنگ سیاسی و هویتی عراق می‌تواند هر یک از دو بازیگر رقیب یعنی ایران و آمریکا را برای رسیدن به اهداف کمک و یاری نماید. درک قابلیت‌های اجتماعی و ژئوپلیتیکی عراق برای ایران و آمریکا اهمیت ویژه‌ای دارد. هر بازیگری که شناخت دقیق‌تری از محیط اجتماعی و منطقه‌ای عراق به دست آورد، نتایج مطلوب‌تری برای کنترل دیگری به دست می‌آورد. آمریکا امیدوار است که موقعیت خود در ساختار اجتماعی عراق را ارتقاء دهد. بسیاری از واقعیت‌های محیطی بیانگر این واقعیت است که ساختار اجتماعی عراق براساس «تفاوت‌های مذهبی، فرهنگی و هویتی» شکل گرفته است. چگونگی ایجاد موازنه بین گروه‌های فرهنگی و هویتی رقیب می‌تواند مطلوبیت بیشتری برای بازیگران ایجاد کند. سازماندهی عراق جدید براساس نتایج جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی تنظیم شده است. انگلیس در تلاش بود تا زمینه‌های کنترل منطقه‌ای از طریق تشدید تضادهای هویتی را به وجود آورد. عراق پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، فاقد همبستگی تاریخی، مذهبی و فرهنگی بوده است. هدف اصلی ایران بعد از ترور سردار سلیمانی آن است که نقش آمریکا در عراق را به حداقل ممکن برساند. برای تحقق این امر، سیاست محوری ایران در قالب اهداف ژئوپلیتیکی آن معطوف به اعمال محدودیت‌هایی برای تداوم حضور و نقش‌آفرینی آمریکا در عراق خواهد بود. زیرساخت‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا در عراق به‌گونه‌ای شکل گرفته که بیانگر حضور طولانی‌مدت برای کنترل امنیت منطقه‌ای است.

سیاست هویتی و جنگ ضدشورش پترائوس در عراق پس از صدام

مقابله با سیاست‌های تهاجمی آمریکا در عراق در هر دوران تاریخی مبتنی بر سازوکارها و ابزارهای خاصی خواهد بود. در سال ۲۰۰۳ که آمریکا به‌عنوان اشغالگر در عراق معرفی می‌شد، جوانان عراقی از آمادگی و انگیزه لازم برای انجام اقدامات پرشدت علیه گروه‌های مهاجم برخوردار بودند. نتیجه چنین فرآیندی، منجر به کاهش اقتدار دولت آمریکا و کشته شدن چهارهزار نظامی آمریکایی در سال‌های ۲۰۰۳-۷ گردید. در نتیجه چنین وضعیتی بود که دیوید پترائوس الگوی رفتاری آمریکا در عراق را تغییر داد. همکاری پترائوس با عشایر و گروه‌های سنی عراق، زمینه اعاده گروه‌های وابسته به حزب بعث در عراق را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. ایران مخالف جدی مشارکت کارگزاران حزب بعث در حوزه سیاست اجتماعی عراق بود. در چنین شرایطی زمینه برای ظهور تدریجی نیروهای سیاسی و ایدئولوژیک جدید به وجود آمد که ماهیت هویتی و هنجاری داشتند. گروه‌هایی که در زمره بقایای نیروهای تکفیری بوده و به همان‌گونه‌ای که با آمریکا در تعارض بودند، نسبت به سیاست‌های ایران نیز نگرش انتقادی داشتند. دیوید پترائوس از نظریه «هویت، زبان و جنگ ضدشورش‌گری» بهره گرفته و به این ترتیب زمینه برای گسترش همکاری‌های آمریکا با گروه‌های اجتماعی مخالف ایران در عراق به وجود آمد. آمریکایی‌ها به این موضوع واقف بودند که شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی عراق واقعیت جدیدی را منعکس می‌سازد که عراق می‌تواند به‌مثابه «قلب منطقه‌ای خاورمیانه» در آینده ایفای نقش کند. کارگزاران

امنیتی و راهبردی آمریکا برای کنترل عراق به مثابه قلب زمین در قرن ۲۱، نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای امنیتی و کنش عملیاتی پرشدت بودند. همکاری‌های آمریکا با گروه‌های سلفی عراق افزایش پیدا کرد و این امر زمینه‌ساز بخشی از حوزه‌های تعارض تاکتیکی ایران و آمریکا در حوزه جغرافیایی و امنیتی عراق گردید. آمریکایی‌ها از نیروهایی حمایت به عمل آوردند که دارای انگاره‌های تعارض با ایران بودند. ایران و عراق دارای مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و هنجاری درهم‌تنیده‌ای است. مرزهای فرهنگی، جغرافیایی و هنجاری ایران و عراق می‌تواند زمینه‌های کنش همکاری‌جویانه، رقابتی و تعارضی بازیگران در این حوزه ژئوپلیتیکی را اجتناب‌ناپذیر سازد.

چنین درهم‌تنیدگی زمینه لازم برای ظهور رقابت‌های اجتماعی، سیاسی و راهبردی را فراهم می‌سازد. بررسی‌های تاریخی در تبیین روابط ایران و عراق نشان می‌دهد که اولاً مرزهای فرهنگی دو کشور از یکدیگر متمایز شده است. ثانیاً عراق به لحاظ ساختاری و اجتماعی با نشانه‌هایی از تعارض درونی، منطقه‌ای و بین‌المللی پیوند یافته است. چنین تمایز و تعارضی تأثیر خود را در فضای امنیتی ایران، آمریکا و سایر کشورهای منطقه‌ای به جا می‌گذارد. بخش قابل توجهی از علل رقابت‌های ایران و عراق در محیط منطقه‌ای و رقابت ایران با سایر کشورها در مورد امنیت عراق ماهیت فرهنگی، هنجاری و ژئوپلیتیکی دارد.

راهبرد موازنه هویتی آمریکا برای محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران

ایالات متحده برای مقابله با نقش و جایگاه منطقه‌ای ایران در عراق و سوریه از سازوکارهای موازنه نرم بهره گرفت. موازنه نرم ماهیت هویتی داشته و آمریکایی‌ها توانسته‌اند با کمک عربستان زمینه فعال‌سازی بازیگران نیابتی در عراق و سوریه را فراهم آورند. ظهور داعش نمادی از موازنه هویتی آمریکا برای محدودسازی نقش ایران در محیط منطقه‌ای بوده است. موازنه هویتی انعکاس سیاست منطقه‌ای آمریکا برای محدودسازی نقش ایران محسوب می‌شود (Rumer, 2017: 24). راهبردی موازنه هویتی ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیا، زمینه فعال‌سازی داعش به‌عنوان بازیگر آشوب‌ساز را به‌وجود آورد. ظهور و گسترش نقش سیاسی، ایدئولوژیک، هویتی و ژئوپلیتیکی داعش در عراق، «تفاوت‌های فرهنگی و هویتی ایران و جهان عرب به ویژه با عربستان» را تشدید کرده است. داعش بیانگر واقعیت سلفی مقابله‌کننده با شیعیان و ایرانیان در عراق خواهد بود. اگرچه داعش کارکرد سازمانی و هویتی خود را از دست داده، اما واقعیت آن است که گروه‌های سلفی رقیب در فضای مقابله با ایران قرار دارند. همبستگی گروه‌های سلفی و تکفیری تحت تأثیر «آموزه‌های ایدئولوژیک عربستان» شکل گرفته و زمینه رویارویی عربستان و متحدینش در جهان عرب با ایران و شیعیان کشورهای جهان عرب را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. ریشه‌های بحران اجتماعی، سیاسی و امنیتی عراق تابعی از رویارویی گروه‌های شبه نظامی داعش با شیعیان و کردها بوده است. داعش فعالیت خود را در سال‌های ۱۴-۲۰۱۱ در سوریه سازماندهی نموده و از جولای ۲۰۱۴ به «تحرک نظامی و امنیتی در عراق» مبادرت نموده‌اند. داعش به‌عنوان مجموعه‌ای از نیروهای هویتی اطلاق می‌شود که از سال ۲۰۱۴ به بعد «کارگزار جنگ نیابتی» در عراق گردیده و تلاش نمود تا با قدرت‌یابی ایران در خاورمیانه و همچنین دولت‌سازی شیعیان در عراق مقابله نماید. هدف اصلی نقش‌یابی گروه‌های هویتی در عراق را می‌توان مقابله با نقش سیاسی و راهبردی ایران دانست. عراق از آمادگی لازم برای سازماندهی گروه‌های رقیب ایدئولوژیک علیه ایران و عربستان برخوردار است.

حمایت ایران از انسجام سیاسی و دولت قوی در عراق

مقام‌های عراقی باید به این موضوع واقف باشند که علل نقش‌یابی ایران در عراق مقابله با سیاست‌های تهاجمی ایالات متحده است. برای اینکه چنین ادراک و مفهومی مورد پذیرش دولت‌مردان عراق قرار گیرد، لازم است تا تبیین دقیقی از نسبت به «نشانه‌های تهدید»، «شدت تهدید»، «فرآیندهای تهدید»، «بازیگران تهدید کننده»، «ائتلاف‌های تهدید» و «میزان اثربخشی تهدیدات» عراق ارائه دهند. مقام‌های عراقی و نخبگان این کشور باید به این موضوع واقف باشند که آمریکا در عراق یک اشغالگر

خواهد بود و تا زمانی که اشغالگر در خاک عراق حضور دارد، مینه برای مقابله با چنین نیرویی از سوی گروه‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است (Rose, 2017: 38). دولت قوی در عراق می‌بایست با مشارکت شیعیان و نقش غیرمستقیم ایران سازماندهی شود. دولت قوی در عراق از سازوکارهای مشارکت سیاسی و منطقه‌ای با ایران نیز حمایت می‌کند. در نهایت اینکه دولت قوی عراق می‌تواند زمینه‌های لازم برای کاهش نقش عربستان و ایالات متحده در عراق را به وجود آورد. فرآیندهایی که منجر به تصویب مجلس ملی برای خروج نیروی نظامی آمریکا از عراق گردید را می‌توان به‌عنوان نشانه‌هایی از نقش‌یابی سیاسی عراق برای جداسازی خود از تضادهای امنیتی آمریکا و ایران دانست. سیاست‌گذاری دولت دموکراتیک در عراق مربوط به شرایطی است که امکان شکل‌گیری دولت قوی در عراق فراهم شود. دولت قوی از این جهت اهمیت دارد که به‌عنوان نقطه پایانی در برابر تضادهای هویتی، قومی و مذهبی قرار می‌گیرد. ویژگی اصلی دولت قوی از این جهت اهمیت دارد که زمینه همکاری بین نیروهای سیاسی و اجتماعی رقیب را امکان‌پذیر می‌سازد. همکاری زمانی به وجود می‌آید که نشانه‌هایی از موازنه و توزیع قدرت بین گروه‌هایی با تضادهای هویتی وجود داشته باشد. امنیت و دولت اجتماعی‌شده را می‌توان در زمره الگوهای حکمرانی دانست که معادله قدرت و زمامداری را با یکدیگر پیوند می‌دهد. از آنجایی که عراق در زمره کشورهای چندهویتی است، بنابراین لازم است تا معادله «امنیت اجتماعی‌شده» در عراق مورد توجه قرار گیرد. ضرورت‌های امنیت اجتماعی‌شده در عراق ایجاب می‌کند تا زیرساخت‌های لازم برای رقابت دموکراتیک قدرت به وجود آید. شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و سیاسی را می‌توان در زمره عواملی دانست که ساختار و فرآیند شکل‌گیری دولت و امنیت اجتماعی‌شده را امکان‌پذیر می‌سازد.

نیروی آشوب‌ساز منطقه‌ای در برابر نظریه دولت دموکراتیک عراق

نقش عربستان در گسترش بحران امنیتی آسیای جنوب غربی منجر به شکل‌گیری «منطقه آشوب‌ساز و گروه‌های سیاسی رادیکال» گردیده است. نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ در آینده سیاسی عراق و سوریه تابعی از چگونگی مقابله با داعش از طریق «ائتلاف‌های هویتی و منطقه‌ای» است. کردهای عراق و سوریه به موازات شیعیان و علوی‌ها را می‌توان به‌عنوان نیروهای هویتی دانست که از آمادگی و انگیزه لازم برای «ائتلاف ضد داعش در محیط امنیتی خاورمیانه» برخوردارند. تحقق هرگونه هدف ژئوپلیتیکی در عراق نیازمند آن است که اولاً الگوی تعامل با نیروهای اجتماعی و سیاسی کشور در راستای مقابله با اشغالگری آمریکا بسیج شود. ثانیاً ایدئولوژی عراق قوی به‌عنوان محور اصلی سیاست گروه‌های رقیب اجتماعی و نخبگان سیاسی بازتولید شود. ثالثاً نقش منطقه‌ای آمریکا براساس ادراک جامعه عراقی تبیین شود. رابعاً متحدین ایران به‌عنوان نیروی رهایی‌بخش در افکار عمومی جامعه عراق معرفی شود (Schaitl, 2018: 31).

نقش‌یابی داعش و فرایند تصاعد بحران منطقه‌ای

ظهور داعش فرایند و نشانه‌های آشوب و بحران منطقه‌ای را گسترش داد. نقش‌یابی داعش از این جهت اهمیت دارد که توانست نشانه‌هایی از جنگ هویتی در عراق پس از اشغال نظامی را به وجود آورد. رویارویی داعش با گروه‌های شیعی و نیروهای طرفدار ایران در محیط منطقه‌ای به وجود آمد. در این فرایند، آمریکایی‌ها تلاش نمودند تا شکل جدیدی از تعارض علیه ایران را به وجود آورند. مفاهیم و ادبیات آمریکایی‌ها برای مقابله با ایران براساس ذهنیت و ادراک عربی بازتولید می‌شود. مقابله با تهدیدات آمریکا در عراق یکی از کارویژه‌های اصلی دولت ایران محسوب می‌شود. مقابله با داعش از این جهت برای ایران اهمیت داشت که زمینه شکل‌گیری دولت باثبات بارویکرد سازنده در عراق را فراهم یابد. نادیده گرفتن هر یک از مولفه‌های یاد شده چالش‌هایی را برای اهداف تاکتیکی و عملیاتی ایران در آینده سیاسی عراق به وجود آورد. کنش سیاسی آمریکا به موازات سازوکارهای رفتار عربستان و ترکیه برای کاهش نقش منطقه‌ای ایران در جنوب غرب آسیا حاصل شد. پترائوس در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که در عراق ریشه‌های بنیادین تعارض فرهنگی بین گروه‌های قومی وجود دارد. گروه‌هایی که از قابلیت لازم برای اثربخشی در ساختار

سیاسی برخوردار بوده و از سوی دیگر دارای بنیان‌های تعارض ایدئولوژیک می‌باشند. در چنین شرایطی، آنچه به‌عنوان نماد کنش امنیتی عراق بعد از مالکی محسوب می‌شود را باید تابعی از نقش نیروهای هویتی، بازیگران منطقه‌ای و موازنه‌گرایی قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و انگلستان دانست. رقابت‌های ایران و آمریکا در عراق ماهیت ژئوپلیتیکی دارد. آمریکا همواره تلاش داشته تا از بازی قدرت و موازنه در محیط‌های منطقه‌ای به ویژه عراق در برخورد با ایران استفاده کند. حمایت آمریکا از داعش را می‌توان محور اصلی سیاست‌های آمریکا برای محدودسازی قدرت ایران از طریق «موازنه هویتی» دانست. داعش و گروه‌های سلفی از هویت کاملاً متفاوت و متعارض با ایران برخوردار بوده‌اند. به همین دلیل است که آمریکا در حمایت از آنان تلاش نمود و زمینه عملیاتی‌سازی این گروه در سوریه و عراق علیه اهداف ژئوپلیتیکی ایران در منطقه را به وجود آورد (Berzezinski, 1999: 29). الگوی کاربردی دیوید پترائوس توانست موقعیت گروه‌های معارض علیه نیروهای آمریکایی را کاهش دهد. رویکرد آمریکا برای خروج از عراق در سال ۲۰۰۸ را می‌توان یکی از عوامل موفقیت پترائوس برای به‌کارگیری گروه‌های شبه‌نظامی سلفی علیه نیروهای رقیب در ساختار سیاسی عراق دانست. علت اصلی نقش‌آفرینی پترائوس در تحولات سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه عربی را باید وقوف نامبرده نسبت به ساختار فرهنگی و اجتماعی عراق دانست.

افول داعش و افزایش تضادهای منطقه ایران و آمریکا در عراق

هرگاه کشوری در فضای اشغال نظامی قرار گیرد، شرایط برای تغییر در ماهیت، الگو و ساخت دولت به وجود می‌آید. دولت عراق که در دهه ۱۹۸۰ از اقتدار مرکزی برخوردار بود، به گونه تدریجی موقعیت خود را از دست داد. از سال ۱۹۹۰ به بعد، دولت عراق در فضای ضعف، گسست و سستی قرار گرفت. اشغال نظامی عراق در شرایطی به وجود آمد که ماهیت دولت عراقی در ضعیف‌ترین وضعیت خود قرار گرفته و به این ترتیب شرایط برای ظهور چالش‌های جدید در عراق فراهم شد (Sobhani, 1990: 34). ایران تلاش داشت تا شکل جدیدی از ساخت قدرت در عراق را فراهم آورد. دولت ورشکسته هیچگاه نمی‌تواند مطلوبیت‌های راهبردی را برای ایران به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای به وجود آورد. به طور کلی، ساخت و ماهیت دولت عراق بر چگونگی الگوی کنش امنیتی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ تأثیر به جا می‌گذارد. اشغال نظامی عراق زمینه شکل‌گیری «دولت ورشکسته» را به وجود آورد. ایران تلاش نمود تا ساخت دولت ورشکسته که زمینه‌ساز «خلأ امنیتی در محیط منطقه‌ای» بود را ترمیم و بازسازی نماید. عراق را می‌توان به‌عنوان «قلب امنیت منطقه‌ای» در راهبرد سیاسی ایران و آمریکا دانست. جایگاه عراق به لحاظ ژئوپلیتیکی و توزیع قدرت اجتماعی از این جهت اهمیت دارد که قابلیت اثربخشی در محیط پیرامونی را برای بازیگران مختلف به وجود می‌آورد. در چنین شرایطی لازم است تا ایران درک دقیقی از واقعیت‌های مربوط به «ماهیت دولت عراق» و «جهت‌گیری راهبردی» دولت داشته باشد. به عبارت دیگر، اولین موضوعی که ایران می‌بایست در ارتباط با آینده عراق به آن توجه داشته باشد، آن است که از «چه نوع دولتی در عراق حمایت به عمل می‌آورد؟» (Weiss and Setser, 2019: 32). ایران به لحاظ شکل‌بندی قدرت و اثرگذاری در عراق در قالب و نقش ژئوپلیتیکی «بازیگران منطقه‌ای» قرار دارد. اگر ایران می‌توانست موقعیت منطقه‌ای خود در یمن، سوریه، لبنان و عراق را تثبیت کند، در آن شرایط از قابلیت لازم با عنوان بازیگر موازنه‌گر برخوردار بوده و می‌توانست زمینه خروج صلح‌آمیز آمریکا از عراق را به وجود آورد. درحالی‌که اسرائیل و آمریکا هیچ‌گونه تمایلی به افزایش قدرت ایران در عراق ندارند. آنان از سازوکارهای کنش تهاجمی برای کاهش موقعیت ایران در عراق بهره می‌گیرند. سیاست منطقه‌ای ایران مبتنی بر گسترش نقش جبهه مقاومت در روند رقابت‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی است. تنظیم و تبیین سیاست منطقه‌ای ایران در حوزه‌های دفاعی، نظامی و امنیتی تابعی از تهدیدات محیط منطقه‌ای، بین‌المللی و پویایی‌های تکنولوژیک می‌باشد. هریک از سه مؤلفه یاد شده در طرح‌ریزی امنیت منطقه‌ای ایران در عراق نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای دارد. پایان‌ناپذیری تهدید در سیاست جهانی نشان می‌دهد که روندهای سیاست منطقه‌ای و جهانی بر اساس واقعیتی به نام تهدید، بحران و بی‌ثباتی شکل گرفته است. عبور ایران از تهدیدات منطقه‌ای ایالات‌متحده را می‌توان به‌عنوان بخشی از نیاز راهبردی جبهه مقاومت دانست. با توجه به چنین مفهومی

سیاست منطقه‌ای ایران در عراق و در مقابله با ایالات متحده ماهیت تهدیدمحور دارد. یعنی اینکه ساختار نظامی و راهبردی ایران می‌بایست از قابلیت ابزاری، تکنیکی، دیپلماتیک و کاربردی برای مقابله با تهدیدات مستقیم، غیرمستقیم و نیابتی ایالات متحده برخوردار باشد. چنین قابلیت‌هایی صرفاً در شرایطی ایجاد می‌شود که ساختار راهبردی هر کشوری که در محیط منطقه‌ای به رقابت‌های ژئوپلیتیکی مبادرت می‌نماید، نیازمند «اشراف اطلاعاتی»، «تحرک ژئوپلیتیکی» و «کنش تاکتیکی» خواهد بود (Kriesberg, ۱۳۸۶: ۱۶۵).

نقش‌یابی ایران در برابر بحران دولت‌سازی در عراق

محور اصلی سیاست منطقه‌ای ایران در عراق معطوف به سازمان‌دهی دولت قوی بوده است. ویژگی اصلی دولت قوی آن است که زیرساخت‌های لازم برای همکاری‌های چندجانبه جمهوری اسلامی با نیروهای اجتماعی و ساختار سیاسی عراق را امکان‌پذیر می‌سازد. در کشورهایی همانند عراق که ساختار قدرت، ماهیت پراکنده و تعارضی دارد، امنیت‌سازی کار دشواری بوده و ایران تلاش داشته است تا زمینه ایجاد دولت قوی، موثر و امنیت‌ساز را به وجود آورد. سازمان‌دهی دولت قوی مربوط به شرایطی است که امکان ائتلاف‌سازی فراهم می‌شود. ایران در روند ائتلاف‌سازی گروه‌های عراقی نقش موثری ایفا کرده است. ائتلاف سیاسی در عراق به سختی شکل می‌گیرد. نشانه‌های آن را می‌توان در ارتباط با انتخاب دولت حیدر العبادی دانست. نوری‌المالکی برای عبور از قدرت مقاومت زیادی به انجام رساند. واکنش مالکی نسبت به رویکرد کارگزاران شورای امنیت ملی ایران بیانگر جلوه‌هایی از مقاومت تلقی می‌شود. ایران تاکنون تلاش داشته تا زمینه به قدرت رسیدن «دولت حامی» در عراق را به وجود آورد. دولت حامی همواره چالش‌های امنیتی خاصی را برای ایران ایجاد خواهد کرد. به همین دلیل است که گزینه دولت حامی با شرایط موجود موازنه قدرت اجتماعی و سیاسی در عراق امکان‌پذیر نیست. گزینه دوم در راهبرد امنیتی ایران نسبت به آینده دولت عراق را می‌توان در قالب «دولت فدرال» جستجو نمود. دولت فدرال چالش‌های امنیتی خاص خود را ایجاد می‌کند. واقعیت‌های سیاست امنیتی عراق نشان می‌دهد که هرگونه تصمیم‌گیری نه تنها تحت تأثیر مؤلفه‌های درون‌ساختاری و هویتی قرار داشته، بلکه از سال ۱۹۹۱ به بعد سرنوشت سیاسی عراق با رویکرد قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای نیز پیوند یافته است. هر گروه سیاسی انتظار دارد که سایر کشورهای منطقه از آن حمایت به عمل آورد. چنین فرآیندی انعکاس این موضوع است که همبستگی نخبگان در عراق بسیار محدود و شکننده می‌باشد. نشانه آن را می‌توان در الگوی کنش عراقیه، کردها و همچنین برخی از گروه‌های شیعه در برخورد با نوری‌المالکی دانست. از زمان اشغال کویت توسط عراق در آگوست ۱۹۹۰، زمینه برای افزایش مداخلات سیاسی قدرت‌های بزرگ در عراق به وجود آمد. در ماه‌های بعد از اشغال کویت، اتحاد شوروی درگیر افول امپراتوری بود. گورباچف هیچ‌گونه اراده‌ای برای تأثیرگذاری بر اقدامات نظامی آمریکا در عراق نداشت. از این مقطع زمانی به بعد، اتحاد شوروی و بعداً روسیه نقش حاشیه‌ای در تحولات سیاسی عراق پیدا کردند. اگرچه روسیه مخالف جدی نقش‌یابی داعش در تحولات سیاسی عراق می‌باشد، اما نتوانست تأثیر جدی بر روند چانه‌زنی دیپلماتیک برای موازنه‌گرایی سیاسی در عراق داشته باشد. مشارکت ایران با کارگزاران و دولتمردان عراق زمینه شکل‌گیری «دولت حامی» را به وجود آورد. شکل‌گیری و سازمان‌دهی دولت حامی در عراق به‌عنوان تنها فرضیه دولت‌سازی در شرایط بعد از اشغال نظامی بود. دولت حامی این ویژگی را داشت که از حمایت همه‌جانبه ایران بهره می‌گرفت. طبعاً ساخت قدرت و فضای اجتماعی عراق به‌گونه‌ای است که هرگونه حمایت یکی از بازیگران را در فضای «دولت حامی» برنمی‌تابد. به همین دلیل است که زمینه برای ایجاد اعتراض‌های سیاسی علیه دولت مرکزی و ایران در عراق به وجود آمد. دولت فدرال زمینه شکل‌گیری «دولت ضعیف» در عراق را به وجود آورده و در این شرایط، هر یک از بخش‌های عراق در حوزه رقابت درون‌ساختاری با یکدیگر قرار گرفته و در نتیجه تمایل به کسب حمایت آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ را به دست می‌آورد. در چنین شرایطی، لازم است تا گزینه دولت فدرال نیز از ذهن خارج شود. اگر ایران سازوکارهایی استفاده کند که منجر به شکل‌گیری «دولت قوی» در عراق گردد، طبیعی است که در آن شرایط نشانه‌هایی از ناسیونالیسم مثبت عراقی به وجود می‌آید.

همکاری‌های تاکتیکی آمریکا در فرایند دولت‌سازی عراق

آمریکا محور اصلی سیاست منطقه‌ای خود در عراق را براساس جلوه‌هایی از همکاری‌های تاکتیکی قرار داده است. همکاری‌های تاکتیکی به معنای مشارکت مرحله‌ای با هر یک از گروه‌های رقیب برای حذف دیگری تلقی می‌شود. اجرای سیاست‌های آمریکا در عراق، مبتنی بر مذاکره و همکاری تاکتیکی با گروه‌های مسلح سنی و عشایر عراقی در زمان سفارت زلمی خلیل‌زاد در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفته و این روند در دوران‌های مختلف تاریخی تداوم یافته است. آمریکا از سازوکارهای مربوط به کنش چندجانبه با طیف گسترده‌ای از گروه‌های سیاسی تأکید داشته است. خلیل‌زاد که خود از حامیان و طراحان حمله آمریکا به عراق بود، به علت پیشینه قومی و مذهبی که افغانی، سنی و پشتون بوده در گذشته با گروه‌های سنی عراق برای سازماندهی تشکیلات نظامی غیررسمی به توافق رسیده بود. خلیل‌زاد در روند مذاکرات دوحه برای توافق با طالبان نیز نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای داشته است. بسیاری از مقام‌های آمریکایی فعال در امور عراق دارای نگرانی‌های امنیتی در مورد ایران و گروه‌های شیعی بوده و از نیروهایی حمایت به عمل می‌آورند که دارای قالب‌های هویتی کاملاً متفاوتی باشند. خلیل‌زاد به این موضوع اشاره داشت که: «بر رهبران عراقی لازم است که در مذاکرات خود به توافق برای کسب حمایت بیشتر اهل سنت و به اجماع در مورد قانون اساسی دست پیدا کنند. سپس رهبران عراقی باید با شورشیان مسلح به توافق برسند. کسانی که آمادگی و انگیزه کنار گذاشتن سلاح و ورود به جنگ با تروریست‌ها را دارند» (Kotkin, 2019: 33). در طرف مقابل گروه‌های مسلح سنی نیز آمادگی کافی برای ورود به مذاکره با آمریکایی‌ها و کسب امتیازات سیاسی داشتند. تعیین ایران به عنوان دشمن اصلی از سوی این گروه‌ها، با وجود اشغال عراق توسط آمریکا، در واقع دادن چراغ سبز به آمریکا برای شروع همکاری بود. برخی از گروه‌های سنی عراق به این موضوع اشاره دارند که هویت و استقلال عراقی تحت‌تأثیر رقابت‌های ایران و آمریکا قرار دارد. مفهومی که چنین گروه‌هایی برای متهم‌سازی ایران به کار می‌گیرند «ایران صفوی» بوده است. گروه‌های مسلح سنی نیز از یک سو درصدد دولت‌سازی در عراق هستند. آنان بر این اعتقادند که لازم است تا عملیات نظامی آمریکا در عراق متوقف شود. از سوی دیگر، چنین گروه‌هایی هیچ‌گونه تمایلی به گسترش نقش نیروهای اطلاعاتی آمریکا در عراق ندارند. همکاری گروه‌های سنی با آمریکایی‌ها ماهیت هویتی نداشته و براساس ضرورت‌های محدودسازی مقابله با ایران انجام می‌گیرد. اگر مفاهیمی همانند «عراق مستقل»، «عراق قوی»، «عراق آزاد» و «خروج آمریکا از عراق» در دستور کار نخبگان برای مذاکره قرار گیرد، مطلوبیت‌های بیشتری ایجاد خواهد کرد. در شرایط بحران، زمینه برای مداخله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در سرنوشت سیاسی عراق اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. هم‌اکنون عربستان، قطر، ترکیه، امارات عربی متحده، اردن و اسرائیل تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای اثرگذاری بر ساختار سیاسی عراق را فراهم آورند. نقش‌یابی روسیه در تحولات سیاسی و امنیتی سوریه در شرایطی گسترش یافته که زمینه برای دیدار نتانیاهو از مسکو فراهم گردیده و چنین فرآیندی نشان می‌دهد که روسیه در آینده نقش سیاسی مؤثرتری در محیط منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی عراق و سوریه ایفا می‌کند. واقعیت‌های ژئوپلیتیکی موجود بیانگر آن است که آمریکا و روسیه تمایلی به تجزیه عراق ندارند. آنها درصدد هستند تا از الگو و سازوکارهای مدیریت بحران منطقه‌ای برای کنترل تحولات سیاسی آینده بهره‌گیری نمایند. کنترل محیط امنیتی در عراق و سوریه، بدون مشارکت قدرت‌های بزرگ، بازیگران منطقه‌ای و بهره‌گیری از سازوکارهای قدرت الزام‌کننده و محدودکننده امکان‌پذیر نخواهد بود. افزایش نقش سیاسی و راهبردی قدرت‌های بزرگ در شرایطی حاصل گردیده که ارتش ملی عراق کارکرد خود را از دست داده است (Zakaria, 2019: 14).

نتیجه

عراق در زمره حوزه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود که نقش نظامی و امنیتی آمریکا در آن تداوم خواهد داشت. تمامی نهادهای امنیت ملی آمریکا دارای شعبه‌های فعال در عراق بوده و از تحرک راهبردی لازم برای کنترل عراق و مقابله با ایران برخوردارند. گسترده بودن سفارت آمریکا در عراق و فراگیری کارکنان دیپلماتیک آمریکا در بغداد را می‌توان بخشی از

واقعیت‌های کنش عملیاتی آمریکا در منطقه دانست. سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا در عراق تمامی سوژه‌ها و کارگزاران کنش سیاسی و امنیتی عراقی و منطقه را کنترل می‌کنند. در شرایط موجود عراق دارای ویژگی‌های «دولت شکننده» است. از جمله ویژگی‌های دولت شکننده آن است که اولاً اقتدار ارتش و ساخت‌های امنیتی برای کنترل محیط سیاسی و اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. ثانیاً انسجام اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه کاهش یافته و زمینه برای گسترش تضادها فراهم می‌شود. ثالثاً هویت‌های مذهبی، زبانی و اجتماعی متمایز شده در وضعیت تعارض و رویارویی قرار می‌گیرند. رابعاً زمینه برای گسست‌های جغرافیایی و سیاسی به وجود می‌آید. چنین فرآیندی به معنای آن است که وقتی دولت فاقد اقتدار راهبردی با بحران روبه‌رو می‌شود، نشانه‌هایی از گسست ساختاری و تجزیه جغرافیایی براساس قالب‌های هویتی اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. منازعات دو سال گذشته بیانگر آن است که امکان بازسازی روابط و انسجام اجتماعی در شرایط موجود کار ساده‌ای نخواهد بود. در چنین شرایطی، ساختار سیاسی با «بحران مشروعیت»، «بحران هویت»، «بحران مشارکت» و «بحران کارآمدی» روبه‌رو خواهد شد. ایران با عراق و دیگر کشورهای همسایه مانند ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، افغانستان و پاکستان، مجاورت فیزیکی جغرافیایی دارد، اما آنچه که موجب تفاوت در چگونگی ارتباط ایران با هر یک از این کشورها و میزان تأثیرگذاری بر آنها می‌شود، تفاوت در اشتراک تاریخی و پیوندهای مذهبی است. در ایران از دوران صفوی به بعد، مذهب تشیع، پایه اصلی هویت ملی بوده است و در عراق نیز مذهب مهم‌ترین مبنای هویت‌یابی است و پررنگ‌تر از هویت ملی می‌باشد. هرگونه کنش فراموازنه‌ای آمریکا، آینده امنیت ملی عراق را در وضعیت ادامه بحران و خشونت قرار می‌دهد. عبور از شرایط بحرانی و تضادهای هویتی نیازمند ابتکار چهارجانبه غیرمستقیم ایران، ترکیه، عربستان و آمریکا خواهد بود. از آنجایی که بحران‌های سیاسی و امنیتی عراق در مقابله با هر یک از سه بازیگر یادشده تنظیم شده است، هرگونه فرآیندی که منجر به نادیده گرفتن یکی از بازیگران در معادله قدرت سیاسی شود، مخاطرات زیادی را برای آینده امنیت منطقه‌ای عراق به وجود می‌آورد. گذار از موازنه هویتی در عراق و موازنه منطقه‌ای کشورهای خاورمیانه عربی چالش‌های زیادی را برای آینده سیاست امنیتی آمریکا ایجاد می‌کند. به همین دلیل است که آمریکا از سازوکارهایی بهره می‌گیرد که اولاً کمترین هزینه راهبردی برای نقش‌آفرینی در عراق را پرداخت نماید. ثانیاً به نیروهای سلفی مسلح برای موازنه‌گرایی در آینده سیاسی عراق نیاز دارد. ثالثاً از الگوی تعامل کنترل‌شده با ایران و عربستان برای حفظ موازنه هویتی و سیاسی در عراق حمایت خواهد کرد. دولت‌سازی دموکراتیک را می‌توان به عنوان اصلی‌ترین ضرورت عراق نوین دانست. دولت‌سازی در سال‌های بعد از اشغال عراق با نشانه‌هایی از چالش قومی و هویتی روبه‌رو گردیده است. نیروهای چالشگر تحت تأثیر برخی از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش داشته‌اند تا موضوع هویت ملی را تحت تأثیر قرار داده و به این ترتیب چالش‌های ساختاری عراق را گسترش داده‌اند. ظهور گروه‌های تروریستی را می‌توان انعکاس چالش‌های دولت‌سازی و ملت‌سازی دموکراتیک در عراق دانست. ائتلاف‌سازی یکی از دلایل اصلی موفقیت منطقه‌ای و راهبردی ایران بوده است. ائتلاف تاکتیکی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برای کنترل محیط منطقه‌ای در فضای بحران و آشوب اجتناب‌ناپذیر است. همکاری ایران با روسیه و چین براساس ائتلاف در فضای رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی انجام شده است. ایران و روسیه از انگیزه لازم برای مقابله با تروریسم تکفیری برخوردارند. همکاری ایران و روسیه ضرورت‌های موازنه تهدید برای افزایش قدرت راهبردی و تاکتیکی اینگونه از بازیگران فراهم می‌سازد.

References

- 1- Berzezinski, Zbigniew (1996), *The choice : Global domination or Global leadership*, Translation, Ami hosain norozi, Tehran, publication nay
- 2- Berzezinski, Zbigniew (1999), "The New Global Geopolitical Framework", www.CSIS.org/Search.
- 3- Buzan Barry (1979), *people, governments and fear*, Tehran, Research Institute of strategic studies {in Persian}
- 4- Holsti, K. J (2004), "Taming the Sovereigns: Institutional Change in International Politics", Cambridge: Cambridge University press.
- 5- Kotkin, Stephen (2018), "Realist World; The players change, but the Game Remains", *Foreign Affairs*, July-August, Vol. 97, No. 4.
- 6- Kotkin, Stephen (2019), "American Hustle; What Mueller Found and Didn't Find About Trump and Russia?", *Foreign Affairs*, Vol. 98, No 4, July and August.
- 7- Kriesberg louis (1986). *Constructive conflicts from Escalation to Resolution*, Asgar ghahramanpour, Tehran, Research Institute of Strategic Studies {in Persian}

- 8- - Little Richard , Michael smith (1389) , perspectives on world politics , Translation , Alireza tayyeb , elmefarhangi publishing {in Persian }
- 9- - Lund, Susan, James Manyika and Michael Spence (2019), “The Global Economy’s Next Winners; What It Takes to Thrive in the Automation Age?”, Foreign Affairs, Vol. 98, No 4, July and August.
- 10- - Polykova, Alina and Benjamin Haddad (2019), “Europe Alone; What Comes After the Transatlantic Alliance”, Foreign Affairs, Vol. 98, No 4, July and August.
- 11- - Rodrik, Daniel (2019), “Globalization’s Wrong Turn; and How It Hurt America”, Foreign Affairs, Vol. 98, No 4, July and August.
- 12- - Rose, Gideon (2019), “An Autopsy of the Last Decades of American Global Leadership”, Foreign Affairs, Vol. 98, No 4, July and August.
- 13- - Rose, Gideon, (2017), “What’s Inside; Present at the Destruction?”, Foreign Affairs, March & April.
- 14- - Rosenau James N (1384) ,World Politics At The Edge of Chaos , Translation , Alireza tayyeb , Tehran rozaneh {in Persian }
- 15- - Rumer, Eugene, Richard Sokolsky and Andrew S Weiss (2017), “Trump and Russia; The Right way to manage relations”, Foreign affairs, Vol. 96, No. 2, March / April.
- 16- - Schaitl, Ariel (2018), “Russia sees threat of Iran – Israel strife escalating in Syria”, Sputniks International news, June, 30.
- 17- - Sobhani, Sohrab, (1990), The Pragmatic Entente: Israeli-Iranian relation (1948-1988), New York: Praeger.
- 18- - Strange, Suzan (1996), “The Retreat of the State: The Diffusion of Power in the world Economy”, Cambridge: Cambridge University press.
- 19- - Tett, Gillian (2019), “Faith-Based Finance; How Wall Street Became a Cult of Risk”, Foreign Affairs, Vol. 98, No 4, July and August.
- 20- - Weiss, Jessica Chen (2019), “A World Safe for Autocracy; China’s Rise and the Future of Global Politics”, Foreign Affairs, Vol. 98, No 4, July and August.
- 21- - Zakaria, Fareed (2019), “The Self-Destruction of American Power; Washington Squandered the Unipolar Moment”, Foreign Affairs, Vol. 98, No 4, July and August.